

تفسير أحمد

ديوان: الصاع محمد شاه (پيمان) سويدي

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «مُنَى»
امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »
چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة مُلْكُ

سورة مُلْكُ در مکه مکرمه نازل شده و دارای سی آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با تقدیس و بزرگداشت ذات با عظمت الله از سوی خودش، «مُلْكُ» نامیده شد و ناگفته نباید گذاشت که این سوره به نام‌های «واقیه» و «منجیه» نیز نامیده می‌شود زیرا این سوره مبارکه، خواننده خویش را از عذاب قبر حفظ نموده و نجات می‌دهد. حضرت ابن عباس (رض) این سوره را «مجادله» می‌نامید به دلیل آنکه این سوره از خواننده خود در قبر دفاع می‌کند.

فضایل سوره مُلْكُ:

حضرت ابوهریره (رض) فرموده است: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ وَهِيَ (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ)»**. ابوهریره (رض) می‌فرماید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوره‌ای در قرآن وجود دارد که دارای سی آیه می‌باشد، این سوره برای یک شخص به اندازه‌ای شفاعت نمود که باعث مغفرت وی گردید، و آن سوره مُلْكُ می‌باشد» (روایت احمد و ابن حبان و حاکم بالسند حسن: مراجعه شود به صحیح ابی داؤود).

همچنان حضرت انس (رض) می‌فرماید: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سُورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هِيَ إِلَّا ثَلَاثُونَ آيَةً خَاصَمَتْ عَنْ صَاحِبِهَا حَتَّى أُدْخِلَتْهُ الْجَنَّةَ وَهِيَ (تَبَارَكَ)»**. انس (رض) می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوره‌ای در قرآن وجود دارد که فقط سی آیه می‌باشد، آن سوره به اندازه‌ای از صاحبش دفاع نمود تا این که او را وارد بهشت ساخت، و آن سوره مُلْكُ می‌باشد.» (حدیثی حسن است، نگا صحیح الجامع و صحیح ابوداؤد).

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«هي المانعة، هي المنجية، تنجيه من عذاب القبر»**. «این سوره بازدارنده است، این سوره نجات دهنده است و خواننده خود را از عذاب قبر نجات می‌دهد».

همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دو سوره «الم» تنزیل السجده» و «تبارک الذی...» را در هر شب می‌خواندند و خواندن آنها را در سفر و حضر ترک نمی‌کردند از این جهت گفته شده که قرائت آن در هر شب مستحب است. صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌گوید: «این سوره جهانی‌بینی جدیدی را از هستی و رابطه آن با آفریننده‌اش به تصویر می‌کشد، جهانی‌بینی‌ای که مرزهای محدود زمانی و مکانی را در می‌نوردد...».

هکذا در سنن ابوداؤود و سنن ابن ماجه از ابوهریره (رض) در مورد فضیلت سوره‌ی تبارک روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: **«إِنَّ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ**

ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِصَاحِبِهَا حَتَّى غُفِرَ لَهُ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ». «سوره‌ای دارای سی آیه در قرآن هست که برای تلاوت کننده‌ی خود شفاعت می‌کند تا این که بخشوده شود».

همچنان از حضرت ابن مسعود (رض) روایت است: «قال: «يؤتى الرجل في قبره فتؤتى رجلاه فتقول رجلاه: ليس لكم على ما قبلي سبيل كان يقوم يقرأ بي سورة الملك، ثم يؤتى من قبل صدره أو قال بطنه، فيقول: ليس لكم على ما قبلي سبيل كان أوعى في سورة الملك، ثم يؤتى من قبل رأسه فيقول: ليس لكم على ما قبلي سبيل كان يقرأ بي سورة الملك، فهي المانعة تمنع من عذاب القبر وهي في التوراة سورة الملك، ومن قرأها في ليلة فقد أكثر وأطنب». (عبدالله بن مسعود (رض) می‌فرماید: فرشتگان عذاب در قبر نزد شخص می‌روند، نخست از جانب پاهایش به او نزدیک می‌شوند، پاهایش می‌گویند: از جانب من به او دسترسی پیدا نمی‌کنید؛ زیرا او (در دنیا) سوره ملک را تلاوت می‌نمود. سپس فرشتگان عذاب از جانب سینه یا شکم به او نزدیک می‌شوند، سینه می‌گوید: از جانب من نمی‌توانید به او برسید، زیرا در درون من سوره ملک را حفظ و نگهداری نمود، بعد از آن از طرف سرش به او نزدیک می‌شوند، سرش می‌گوید: از جانب من هم نمی‌توانید به او نزدیک شوید، چرا که به وسیله من سوره ملک را تلاوت می‌نمود، لذا باید دانست که سوره ملک مانعی است که از عذاب قبر جلوگیری می‌نماید، این سوره در تورات نیز معرفی شده است، هرکس شبانه آن را تلاوت نماید کار زیاد و بسیار خوبی انجام داده است. (حاکم آن را به صورت موقوف روایت نموده است و نگا صحیح ترغیب و ترهیب. البته جمله «سوره ملک از عذاب الهی جلوگیری می‌نماید» به طور مرفوع از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است، نگا سلسله صحیح و صحیح الجامع.)».

یادداشت کوتاه در مورد فضیلت سوره ملک:

به تأسف باید گفت که در مورد فضیلت سوره ملک احادیثی روایت گردیده است که اسناد آن ضعیف و حتی از جمله احادیثی موضوعی (دروغ و ساختگی) می‌باشد. بطور مثال نزد تعداد از خوانندگان این عقیده وجود دارد که (خواندن سوره ملک بخصوص بعد نماز مغرب باعث نجات از عذاب قبر میشود!).

خدمت این خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که هستند روایات که خواندن برخی از آیات موجب نجات انسان از عذاب قبر و شفاعتگر کسی است که آنرا هر شب تلاوت کند، بطور مثال: «مِنَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» (صحیح - رواه الترمذی (2891) وأبو داود (1400) وابن ماجه (3786). یعنی: از قرآن کریم سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا اینکه آمرزیده شد و آن سوره: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» است.

همچنین در روایتی دیگر از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که: «من قرأ تبارك الذي بيده الملك كل ليلة منعه الله عز وجل بها من عذاب القبر وكنا في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم نسميها المانعة وإنما في كتاب الله عز وجل سورة من قرأ بها في كل ليلة فقد أكثر وأطاب» (روایت نسائی 179 / 6 و صحیح الترغیب والترهیب البانی 1475) یعنی: هر آنکس سوره تبارك الذي بيده الملك را هر شب تلاوت کند، خداوند او را از عذاب قبر نجات میدهد، و ما در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم آنرا «مانعة» (بازدارنده) مینامیدیم، و این سوره در کتاب خداوند متعال است، و هر

آنکس هر شب آنرا بخواند خیلی کار نیکی را انجام داده است. و منظور از این احادیث اینست که کسی که هم این سوره را هر شب بخواند و هم به اخبار وارده در آن ایمان و اعتقاد داشته باشد و هم به احکام موجود در آن عمل کند، ان شاء الله هم از عذاب قبر نجات داده میشود و هم در روز قیامت برای او شفاعت میکند تا اینکه گناهایش آمرزیده شود.

محتوای کلی سوره مُلک :

محتوی کلی این سوره شامل سه محور اساسی می باشد:
 اول: بحث در مورد مبدأ هستی، صفات الله تعالی، نظام خلقت (آسمانها، ستارگان، زمین و مواهب آن و همچنین آفرینش پرندگان و آبهای جاری)، وبخصوص خلقت انسان که عظیمترین معجزه هستی می باشد.
 دوهم: بحث در مورد روز جزا، عذاب دوزخیان و همچنان گفتگوهای ماموران عذاب با دوزخیان با جهنمیان در روز قیامت.
 سوم: مبتلا شدن کافران و ظالمان به عذابهای دنیوی و اخروی.

تعداد آیات:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ سوره ملک از جمله سوره های مکی بوده، و از جمله سوره 67 قرآن عظیم الشان بوده، و دارای 30 آیه می باشد.
 تعداد کلمات آن؛ به سیصدوسی کلمه (البته بادر نظر داشت اقوال علماء در این بابت)
 تعداد حروف این سوره؛ به هزار و سیصد حرف (بادر نظر داشت اقوال علماء در این بابت).

سایر نام های سوره ملک:

مفسرین سوره ملک را با نام های «تبارک»، «مانعه»، «واقیه»، «مُنجیه» و «مَنّاعه» نیز می شناسند.

علت نام گذاری:

علت نام گذاری این سوره با عناوین مختلف این است که این سوره قاریان و عاملان به آن را از عذاب جهنم نجات داده و از رسیدن آتش به بدن آنان جلوگیری می کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه و تفسیر

سوره مُلْکُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

بابرکت (و بزرگواری) است آن ذاتی که پادشاهی (عالم) به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است. (1)

لغت نامه:

«تَبَارَكَ»: والا مقام است، خجسته است، دارای برکات زیادی است. (ملاحظه شود سوره های: (اعراف، مؤمنون، فرقان).

«تَبْرَكَ الَّذِي»: بلند و با عظمت یا خیرش فراوان است، واقعاً هم الله تعالی ذاتی است که؛ نعمت‌های اش قابل شمارش نیست و تمامی آن‌ها را تحت تسخیر انسان نهاده است، پس حالا بر انسانها است، که قدرشناس بوده و شکرگزار پروردگارش خویش را داشته باشد. «بِيَدِهِ الْمُلْكُ»: امر و نهی و فرمانروایی از آن اوست. «مُلْكٌ» و «تَبَارَكَ»، هر دوازده آیه اول گرفته شده و به معنای حکومت و «فرمانروایی» و «پر برکت» می‌باشند.

«تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ»

در قرآن عظیم الشان در خواهیم یافت که دوسوره قرآن عظیم الشان به کلمه «تَبْرَكَ» آغاز یافته است که از آنجمله یکی آن سوره «فرقان» و دیگری آن سوره «ملک» است. در هر دوسوره ذکری از برکت پروردگار با عظمت بعمل آمده است. در سوره «فرقان» در جنب اینکه از: مسائل مربوط به خداشناسی، مسائل نبوت، دشمنی و لجاجت متکبران دین خداوند متعال، ندامت سخت گناهکاران در قیامت، داستان حضرت موسی علیه السلام و هارون (قوم نوح و عاد و ثمود)، بیان و نشانه‌های الطاف الهی و مبحث برکات قرآن عظیم الشان و پر خیر و نعمت بودن آن را با زیبایی خاصی بیان فرموده است.

همچنان در سوره «ملک» از پادشاهی الله تعالی ذکری به عمل آمده؛ «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» پربرکت و بزرگوار است آنکه ملک جهان به دست قدرت اوست.

تَبَارَكَ و «مبارک» هر دو از ریشه «بَرَكَ» گرفته شده است. و کلمه «برکت» با مفاهیم خیر و خوبی و نیکی و دوام همراه است.

«بِيَدِهِ الْمُلْكُ» یعنی آن که ملک و پادشاهی به دست اوست؛ نیاز به گفتن ندارد که منظور از «يَدٌ»، دست ظاهری نیست. «يَدٌ» مجازاً به معنی قدرت است. یعنی قدرت و اراده‌ی خداست که جهان را اداره و تدبیر می‌کند.

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و او بر هر چیزی قدير است. «قَدِيرٌ» از ماده‌ی «قَدَرَ» است. و «قَدَرَ» یعنی اندازه.

از جمله آثار و آیات مُلک الهی، مرگ و زندگی است که هر دو به دست پروردگار با عظمت است. و نباید فراموش کرد که الله تعالی صاحب اختیار و پدیدآورنده‌ی حیات و ممات هر موجودی است:

عظمت و قدرت الله تعالی :

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«قَدِيرٌ» این اسم و صفت الهی، مبالغه از قادر است و مقتدر نیز بر مبالغه در قدرت دلالت می‌نماید. قدير صفت مشبّهه به معنای همیشه توانا و قادر بودن است. این صفت با کلمه «قَدِيرٌ» مجموعاً 45 بار و با کلمه «قادر» 11 «بار و با کلمه «مقتدر» 4 بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

الله تعالی خالق تمام جهان هستی است، و آثار عظمت و علم و قدرت او در پيشانی تمامی مخلوقات هستی، آشکار و هویداست، از جمله در خلقت معجزه اساسی انسان، در عالم جانداران و گیاهان، در ستارگان آسمان، و عوالم بالا و خلاصه در همه جا نمایان است. ما معتقدیم: هر چه در اسرار موجودات این جهان بیشتر اندیشه کنیم به عظمت ذات پاک او و وسعت علم و قدرتش آگاهتر می‌شویم و با پیشرفت علم و دانش بشری هر روز

درهای تازه ای از علم و حکمت او به روی ما گشوده می شود، و ابعاد اندیشه ما را گسترش بیشتری می دهد و این تفکر سرچشمه عشق روز افزون ما نسبت به او خواهد شد و هر لحظه ما را به آن ذات مقدس نزدیک و نزدیکتر می سازد و در نور جلال و جمال او فرو می برد.

قرآن عظیم الشان در (آیات 20 و 21 سوره ذاریات) با زیبایی خاصی می فرماید: «و فی الارض آیات للموقنین، و فی انفسکم افلا تبصرون » ، (و در زمین برای یقین کنندگان نشانه‌هایی (قدرت الهی) است. ﴿21﴾ و در وجودتان (نشانه‌هایی قدرت الهی است) آیا نمی‌بینید؟)

وباز هم می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آیه 190 سوره آل عمران).

(یقیناً در آفریدن آسمان‌ها و زمین (به هیئت خاص) و در اختلاف (پی در پی آمدن) شب و روز، دلائل واضح (به قدرت و وحدانیت الله) برای صاحبان خرد است.)

خواننده محترم!

خداوند متعال موصوف به صفات والای کمال است و نه در ذاتش عیب و نقصی قابل تصور است و نه در مخلوقاتش بی‌نظمی و بی‌تناسبی دیده می‌شود و به هر اندازه که در مخلوقات خداوند با دقت بیشتری نگریسته شود انسجام و انضباط در خلقت بیش‌تر نمایان می‌گردد و این تنها جلوه‌ای از قدرت نامتناهی خداوند است.

هدف از خلقت انسان:

قرآن عظیم الشان چهار هدف را برای خلقت انسان بیان فرموده است:

اول: عبادت کردن:

طوری‌که در قرآن عظیم الشان می‌خوانیم: « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (آیه 56 سوره ذریات) (و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند).

قابل دقت است که؛ مخلوقات «جن» قبل از انسان خلق گردیده است، و دارای تکلیف است. بناً در این آیه نیز نامش قبل از انسان تذکر رفته است.

همچنان تمام آفرینش بر اساس حق است و خلقت هیچ یک از مخلوقات برای باطل نیست طوری‌که می فرماید: (آیه 3 ، سوره احقاف) «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (ما آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست جز به حق (و برای حکمت و

مصلحت خلق) و جز در وقت معین نیافریده ایم)، و طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم، انسان هم برای هدفی آفریده شده که همانان را رسیدن به آن، عبادت اله تعالی است. البته عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف الهی انجام شود، عبادت گفته می‌شود.

نباید فراموش کرد که: حیات انسان عرصه‌ی امتحان و اختیار است و ارزش وجودی او در گرو عمل اوست، از این رو کمال انسان، نتیجه‌ی اعمال نیکو، و تباهی ارزش او، ثمره‌ی خطای اوست.

دوهم: انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی: طوری‌که در آیه دوم سوره ملک می‌خوانیم: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ ». (همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید.)

سوم: رحمت بر مردم:

قرآن عظیم الشان هدف دیگر خلقت را رحمت خاص الله تعالی بر مردم ذکر می‌کند و می‌فرماید: (انسان‌ها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند متعال هدایت شوند: «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقْتُمْ» (آیه 119 ، سورة هود) (مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید).

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (۲)

همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است و او غالب آمرزگار است. (۲)

نعت نامه:

«خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ»: مرگ و زندگی را مقدر کرده و پدید آورده است. و یا از ازل مقدر کرده است

«لِيَبْلُوَكُمْ»: تا شما را بیازماید. (ملاحظه شود: سورة های: مائده، انعام، هود)

«أَحْسَنُ عَمَلًا»: نیکو کارتر و مخلصتر یا فرمانبرتر است.

طوری‌که یاد آور شدیم این آیه به هدف آفرینش مرگ و زندگی انسان که از شئون مالکیت و حاکمیت الله تعالی ذکری بعمل آورده است.

در حدیث شریف به روایت از ابن عمر (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه: « تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ » (الملك: 1) را تلاوت نمودند و چون به: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» رسیدند، فرمودند: «از محرمات الله تعالی بپرهیز و در طاعت وی بشتاب».

هدف از خلقت انسان چیست؟

آیا هدف خلقت از انسان تنها و تنها عبادت است و یا اهدافی دیگری هم دارد؟ در آیه دوم سوره مَلِك آمده است: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» اگر به فحوای این نظر به اندازیم؛ در خواهیم یافت که: الله تعالی مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام يك عمل بهتری دارید.

همچنان در آیه دوازدهم سوره طلاق می‌فرماید: «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هدف از آفرینش، علم انسان به قدرت الهی است.

در جمع‌بندی کلی به مفاهیم این آیات متبرکه بدین به نتیجه می‌رسیم که هدف اصلی، بندگی الله تعالی است، لیکن عبادت نیازمند معرفت است که در جمله «لِتَعْلَمُوا» بیان شده است و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه‌های غیر الهی است، انسان آزمایش می‌شود که در فهم آن در جمله «لِيَبْلُوَكُمْ» بیان یافته است .

اگر سؤال به عمل آید که : اگر هدف از خلقت انسان بشر عبادت است، پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟

جواب: همین است که الله تعالی بارها در قرآن عظیم الشان با زیبایی بیان فرموده است: که اگر می‌خواستیم، همه را به اجبار هدایت می‌کردم، و به بندگی خود در می‌آوردیم، اما خداوند بشر را آزاد آفرید، تا آگاهانه و آزادانه، عبادت کند.

مرگ چیست :

مرگ و زندگی مانند نور و تاریکی، سردی و گرمی، ضد همدیگر هستند. در زبان

عربی این دو اصطلاح، هر یک را با متضادش معرفی و توضیح می‌گردد. بطور مثال در تعریف کلمه زندگی می‌گویند: **زندگی، متضاد مرگ و زنده متضاد مرده است و جمع آن «أحیاء» می‌باشد.** (لسان العرب (1/ 774).

در تعریف مرگ گفته میشود: **مرگ متضاد زندگی است. مرگ در اصل به معنای سکون است.** می‌گویند: **«كُلُّ مَا سَكَنَ فَقَدْ مَاتَ.»** «هر چیز ساکنی مرده است.» بطور مثال می‌گویند؛ زمانیکه آتش کاملاً خاموش و به خاکستر مبدل شود، می‌گویند: **«مَاتَتِ النَّارُ مَوْتًا»** یا هنگام اتمام سردی و گرمی می‌گویند: **«مات الحر و البرد.»** یا می‌گویند: **«مَاتَتِ الْحَمْرُ»** یعنی جوشش شراب و غلیان آن فروکش کرد. پس مرگ بر چیزی اطلاق می‌گردد که روح نداشته باشد. (لسان العرب (1/ 774).

اگر اصل مرگ سکون و بی‌حرکتی است، پس اساس زندگی باید حرکت و جست و جو باشد.

ابن‌منظور در لسان العرب می‌گوید: کلمه زنده، بر هر گوینده‌ی عاقلی اطلاق می‌گردد و گیاهی را زنده می‌گویند که تازه باشد و رشد کند. (لسان العرب (1/ 774).

زندگی انسان با دمیدن روح معنوی در جسم فیزیکی در شکم مادر، و مرگ او با جدا شدن روح از جسم و قطع پیوند میان آن‌ها، روی می‌دهد؛ به گونه‌ای که با جدایی روح از جسم و رفتن به جهانی دیگر، جسم دگرگون می‌شود. (التذکره، قرطبی (4).

مرگ بزرگ و مرگ کوچک:

خواب همانند مرگ است؛ به همین جهت، بزرگان علم و ادب، خواب را رستاخیز کوچک می‌نامند. بنابراین خواب، مرگ و برخاستن از آن، زندگی دوباره است. الله تعالی می‌فرماید: **« وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ)** (آیه 60 سوره انعام) (او کسی است که در شب شما را می‌میراند و در روز زنده می‌گرداند و می‌داند که در روز چه می‌کنید).

در وخت خواب، روح انسان گرفته می‌شود؛ اگر الله تعالی بخواهد روح کسی را در خواب بگیرد، روح را به جسم بر نمی‌گرداند؛ ولی اگر نخواهد کسی را بمیراند، روحش را دوباره به جسمش بر می‌گرداند و زندگی تازه‌ای در او می‌دمد. طوری که قرآن عظیم الشان می‌فرماید: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** (آیه 42 سوره زمر). (الله است که جانها را در وقت مرگشان می‌گیرد، و نیز آن (جانی) که نمرده است (آنرا) وقت خوابش (می‌گیرد)، و (جانی را) که به مرگ آن حکم قطعی کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معنی باقی می‌گذارد، یقیناً در این امر نشانه‌های روشن (و بزرگ الهی) برای کسانی است که (در قدرت الله) فکر می‌کنند. (پروردگار با عظمت ما در این آیه بیان می‌دارد که هر روحی، مرگی از نوع خواب یا مرگ کوچک را چشیده است؛ اما آن‌که با مرگ اصلی می‌میرد.

واضح است که الله تعالی روح همه‌ی مرده‌ها را (آن‌هایی که در خواب می‌میرند یا در حالت بیداری وفات می‌کنند) نگاه می‌دارد؛ ولی روح کسی را که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است، پس از بیداری به جسمش باز می‌گرداند. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به: (مجموع الفتاوی، ابن‌تیمیه (452/5)

از مرگ نمیتوان فرار کرد:

با تمام قوت و یقین کامل باید گفت که: مرگ امری حتمی و ضروری و گریزناپذیر است و هیچ موجود زنده‌ای از آن مستثنا نیست.

طوری‌که پروردگار با عظمت مادر (آیه 88 ، سوره قصص) می‌فرماید: «... هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (همه ... چیز هلاک شونده است، جز وجه (ذات) او. سلطنت و حکم از او (نافذ) است و (همگی شما) به‌سوی او باز گردانیده می‌شوید.) و باز می‌فرماید: « وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » (آیه 27 ، سوره رحمن) (هر آن‌چه که بر روی زمین است، نابود میگردد و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.).

و باز می‌فرماید: « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْرَخَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ » (آیه 185 سوره آل عمران). (هرکسی چشنده‌ی مرگ است. و بی‌گمان روز قیامت پاداش‌های شما به‌طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست.)

مرگ، پدیده‌ای واقعی برای انسان و جن است:

در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ.» (صحیح بخاری، کتاب التوحید (7383). « به قدرت تو پناه می‌برم؛ تویی که سوای تو معبودی شایسته‌ی پرستش وجود ندارد و تویی که نمی‌میری، و انسان و جن می‌میرند.»

مرگ زمان مشخص دارد:

مرگ در زمان مشخصی می‌آید اما کسی نمیتواند از زمان مشخص و مقرر شده‌ی پروردگار تجاوز کند. الله تعالی اجل انسان را مقدر نموده و در لوح محفوظ ثبت کرده است و فرشتگان بزرگوار، آن‌را در حالی‌که انسان در شکم مادر قرار دارد، می‌نویسند؛ آن هنگام نه به تأخیر می‌افتد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد. اگر کسی به هر دلیلی بمیرد، با همان اجلی خواهد مرد که در آغاز برای او مقرر گشته است. برای تأکید این امر آیات واحادیث متعددی در این باب وجود دارد. طوری‌که می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا » (آیه 145 ، سوره آل عمران). (هیچ‌کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، (و این) سرنوشتی است تعیین شده.).

و باز می‌فرماید: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ.» (سوره نساء: 78) (هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد؛ اگرچه در برج‌های استوار باشید.) همچنان در (آیه 60 ، سوره واقعه) آمده است: « نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ » (ما در میان شما مرگ را مقدر ساخته‌ایم و هرگز (مغلوب نمی‌شویم) و کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.).

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده است که: مادرمان ام‌حبیبه فرمود: پروردگار! تا من زنده‌ام، همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه وسلم در جوابش فرمود: «قَدْ سَأَلَتِ اللَّهُ لِأَجْلِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَفْسُومَةٍ لَنْ يُعَجَّلَ شَيْئًا قَبْلَ جَلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ جَلِّهِ وَلَوْ كُنْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ» (صحیح مسلم، کتاب القدر (2663) مسند احمد (390/1، 413، 445) (زمان مرگ تعیین شده و روزهای شمرده شده و روزی تقسیم گشته را از الله تعالی خواستی. هرگز چیزی پیش و پس از فرارسیدن زمانش، روی نمی دهد. اگر از الله تعالی می خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.)

لحظات و زمان مرگ برای ما معلوم نیست:

بندگان هیچ اطلاعی از فرا رسیدن زمان مرگ خود ندارند. کسی جز الله یگانه، زمان مردن را نمی داند. زمان مرگ از جمله کلیدهای پنهانی است که علم از حیطة قدرت الهی است. طوری که در (آیه 59 ، سورة أنعام) می فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ رِزْقٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ». (کلیدهای غیب تنها نزد اوست. جز او کسی از غیب آگاهی ندارد. هر چه را که در خشکی و دریاست می داند. هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر آنکه الله از آن آگاه است. و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تری و خشکی نیست مگر اینکه (تفصیل آن) در کتاب مبین درج است.)

امام بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عمر (رض) روایت فرموده است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: «مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (آیه 34 سورة لقمان) (بی گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص الله است، و اوست که باران را نازل می کند، و آنچه را در رحم هاست می داند، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در چه سرزمینی می میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.) (صحیح بخاری، کتاب التفسیر (4627).

امام احمد، ترمذی و برخی دیگر، از بسیاری از صحابه روایت کرده اند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «إِذَا أَرَادَ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ، جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً.» (هرگاه الله بخواهد روح بنده ای را در سرزمینی بگیرد، نیازش را در آن سرزمین قرار می دهد، تا برای تأمین نیازش به آنجا برود و مرگ به سراغش بیاید.) (سلسلة الأحاديث الصحيحة، ألباني (1221)

و در اخیر این مبحث توجه خوانندگان را به فهم عالی این حدیث جلب میدارم: در حدیث مرفوعی به روایت از حضرت عمار بن یاسر، آمده است که: «كُفِيَ بِالْمَوْتِ وَاعْظَا وَكُفِيَ بِالْيَقِينِ غَنَى» (یعنی موت برای وعظ و یقین برای استغنا کافی است.) (رواه الطبرانی .)

مقصود این است که مشاهده ی مرگ دوستان و عزیزان بزرگترین واعظی است، پس کسی که از این، متاثر نمی شود، متاثر شدن او از چیزی دیگر، بسیار مشکل است، و کسی که خداوند به او ثروت ایمان و یقین عنایت فرموده است، هیچ غنا و بی نیازی با او برابر نیست.

ربیع بن انس فرموده است که: مرگ برای بیزاری انسان از دنیا و رغبت به سوی آخرت،

کافی است.

« الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ » ﴿٣﴾

آن خدایی که هفت آسمان را به طبقاتی (منظم و هماهنگ) آفرید، در نظم خلقت پروردگار رحمان هیچ بی‌نظمی و نقصان نمی‌بینی، باز بارها به دیده عقل بنگر تا هیچ نقص و خلل هرگز در آن توانی یافت؟ (۳)

لغت نامه:

«سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»: آسمان هفت گانه (ملاحظه شود سوره های: بقره، اسراء، مؤمنون).
«طِبَاقًا»: جمع طَبَق، یا طَبَقَه، یکی فوق دیگری. یکی برتر از دیگری. یا این که همچون مُطَابَقه، مصدر باب مفاعله است و به معنی موافق و مرتبط و هماهنگ و هم‌آوا با یکدیگر است.

در مفهوم طبقه به اساس فکر انسانی و شناخت ما از ماحول همان منازل تعمیرات و طبقات آن است در حالیکه این مفهوم وسیعتر و مشخصات دیگری غیر از این طبقه منازل داشته میتواند و دارد.

«طِبَاقًا»: هر آسمان بر فراز دیگری است.

«تَفَاوُتٍ»: اختلاف و عدم تناسب.

«تَفَاوُتٍ»: عیب و نقص. خلل و رخنه. ناسازگاری و ناخوانی. نظم و نظام شگفت‌انگیز بر الکترون، پروتون، اتم، زمین، منظومه شمسی، منظومه‌های دیگر، کهکشان راه شیری، کهکشانهای دیگر، و ... حاکم است، و همه جا قانون است و حساب، و همه جا نظم است و برنامه ... هرچه ای انسان در جهان آفرینش دقت کنی کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بینی.

«فُطُورٍ»: شکاف‌ها یا خلل و نابسامانی.

«فُطُورٍ»: جمع فُطْر، درز و شکاف. مراد خلل و رخنه است.

« ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ » ﴿٤﴾

باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن، (خواهی دید که) چشم در حالیکه خسته و ناتوان است به سویت باز می‌گردد. (۴)

لغت نامه:

«كَرَّتَيْنِ»: دو بار. در اینجا تثنیه برای کثرت است. یعنی بارها و بارها.

«يَنْقَلِبْ»: باز می‌گردد. بر می‌گردد.

«خَاسِئًا»: خوار و ذلیل از نیافتن خلل و نابسامانی.

«حَسِيرٌ»: او از کثرت مراجعت خسته و مانده است. هدف اینکه انسان هر اندازه بنگرد، خلل و رخنه‌ای پیدا نمی‌کند، و هر بار که به تحقیق بپردازد و بر معلومات خود بیفزاید، دچار سرگشتگی و حیرت بیشتر می‌گردد.

« وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ » ﴿٥﴾

همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم و آنها را (وسیله) سنگ سار کردن شیطان ها آماده کردیم، و برای آنان [در آخرت] آتشی افروخته، آماده کرده ایم. (5) قبل از همه باید گفت که:

شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان است و بر هر شخصی واجب است در هر حالتی که باشد، خود را از ترس و خوف ابلیس دور نگه دارد.

لغت نامه:

«بِمَصْبِيحٍ»: به ستاره‌های درخشان. «مصبیح» از «صبح»، وسیله‌ای است که شب را همانند صبح، روشن کند، مانند چراغ.

«رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ»: وسیله طرد شیاطین با پرتاب شهاب از ستارگان بر آنها. «السَّمَاءَ الدُّنْيَا»: آسمان نزدیک. (ملاحظه شود سوره‌های: صافات. «زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» و (سوره فصلت). «رُجُومًا»: جمع رَجَم، مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی چیزی که همچون سنگ انداخته می‌شود. اشاره به شهابها است که باقیمانده ستارگانی است که طی حوادثی متلاشی شده‌اند و از یک سوی آسمان به سوی دیگر پرتاب می‌شوند (ملاحظه شود سوره حجر و سوره صافات).

خواننده محترم!

در آیه فوق؛ سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان به عمل آمده است:

اول: مصباح و چراغ؛

دوم: زینت و جلوه؛

سوم: رجم شیاطین.

همچنان در آیه مبارکه ستارگان بمتابه زینت و آرایشی برای آسمان دنیا معرفی شده است. هکذا هدف از خلقت ستارگان بنا بر آیات قرآنی سه چیز است: زینت آسمان، راهنمای مسافران و رجم کننده‌ی شیاطین.

همچنان در (آیه 97 سوره انعام) بعد از اینکه به نعمت وجود ستارگان اشاره بعمل آورده می‌فرماید: « (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) (و الله آن ذاتی است که برای شما ستاره‌ها را آفرید، تا به وسیله آن در تاریکی‌های خشکی و تاریکی‌های بحر، راه یاب شوید.)

در روایتی ابو الخطاب قتاده بن دعامة بن عکابه الدوسی می‌فرماید: «خداوند متعال ستارگان را برای سه حکمت آفرید:

1- زینتی برای آسمان.

2- رمانده‌ای (راندن) برای شیاطین

3- نشانه‌هایی که به وسیله آن‌ها در بر (خشکی) و بحر راهیابی می‌شود».

(قابل تذکر که شما می‌توانید مبحث استراق سمع را در سوره جن به تفصیل مطالعه فرمایید.) بیان یافته است.)

یادداشت کوتاه:

أبو الخطاب قتاده بن دعامة بن عکابه الدوسی (61 هجری 118 هجری، 680 - 736 میلادی) یکی از معروفترین علماء عصر خویش بود که در زبان شناسی، تأریخ عرب نسب شناسی، در علم حدیث، در شعر، تفسیر نبوغ بینظیری داشت. او در شهر بصره زندگی می‌کرد نابینا بود.

امام احمد بن حنبل در باره شخصیت و بخصوص حافظه قوی اش می فرماید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او آنرا در حفظ خویش گرفت.» حافظه او در طول تاریخ بین علماء بحیث ضرب‌المثل استفاده می‌شد. متأسفانه او به مرض طاعون در عراق در گذشت. الله تعالی او را غریق رحمتش کند. و جنت فردوس نصیب اش گردد. انا الله وانا الیه راجعون.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» ﴿٦﴾

و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب دوزخ است و بد بازگشت گاهی است. (6)

نعت نامه:

«بِئْسَ الْمَصِيرُ»: (ملاحظه شود سوره: بقره، و سوره آل عمران) و نباید فراموش کرد که: کافران عاقبتی بد در پیش دارند. که همانا «جَهَنَّمُ» است.

«صَیْر» بازگشتن، رجوع، انتقال، تحوّل، رسیدن، گردیدن، «مصیر» بازگشت، مکان بازگشت، بازگشتگاه. (ترجمان القرآن جرجانی صفحه 89)

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ» ﴿٧﴾

هنگامی که در آن افکنده شوند از آن در حالی که در جوش و فوران است، صدایی هولناک و دلخراش می‌شنوند. (7)

«أُلْقُوا» از «القاء» به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

«شَهيقًا»: «شَهيق» به زشت‌ترین و ناخوشایندترین صداها، مانند آواز خر.

حضرت ابن عباس (رض) می‌فرماید: «آواز جهنم در هنگام افگندن کفار در آن،

همچون آواز خر است آن گاه که از دیدن جو دم بر می‌آورد و نفس نفس می‌زند و سپس عرعر تندی می‌کشد که همه کس از شنیدن آن بر خود می‌لرزد.» «و آن برمی‌جوشد»

یعنی: دوزخ بر دوزخیان همچون جوشیدن دیگ برمی‌جوشد.

«تَفُورُ» از فوران، بیانگر شعله‌های عظیم دوزخ است که می‌جوشد و بالا می‌آید. (ناگفته

نباید گذاشت که: صدای ناخوشایند «شَهيق» از خود دوزخ است، «لَهَا شَهيقًا» و اهل

دوزخ نیز شهیق دارند، طوری که در (آیه 106 سوره هود) آمده است: «أَمَّا الَّذِينَ شَفُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ». (اما آن) کسانی که بدبخت شده‌اند، پس در آتش (اند و

در آنجا) ناله‌ای (زار) و خروشی (سخت) دارند.

زفیر: زفیر به درون کشیدن نفس است با صوت توأم با اندوه. اصل آن، به معنی سختی است.

شهیق: صدای فطیعی بد و ناخوش‌ایند است که از درون و جوف انسان خارج می‌شود با

نفس کشیدن. (زجاج گوید: زفیر و شهیق از صدای انسانهای غمگین است. قاموس قرآن).

« تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ

نَذِيرٌ » ﴿٨﴾

نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن انداخته می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می‌پرسند: «مگر بیم‌دهنده الهی به سوی شما

نیامد؟! (8)

لغت نامه:

«تَكَادُ تَمَيِّزُ»: نزدیک است از هم شکافته و پاره‌پاره شود. کمی مانده است که بترکد.
 «مِنَ الْعَيْطِ»: بر اثر خشم. «حَزَنَتْهَا»: نگهبانان دوزخ (ملاحظه شود سوره: تحریم)
 «فَوَجَّحَ»: جماعتی از کفار.
 «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»:

خواننده محترم! باید گفت که: عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. نباید فراموش نماید هر شخصیکه به سن شصت سالگی برسد، حجت خداوند بر او تمام شده است: حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الله متعال برای شخصی که اجلس را به اندازه ای به تأخیر بیندازد که به شصت سالگی برسد، هیچ عذری باقی نگذاشته است». (صحیح البخاری: 6419)
 قابل تذکر است که الله تعالی هیچ قومی را هلاک نمی‌کند مگر آن که دعوتگرانی را به‌سوی شان بفرستد تا بازدارنده از فساد و تمام‌کننده‌ی حجت بر آنان باشد: «لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (سوره‌النساء: 165).

یک مباحثه کوتاه دوزخیان با شیطان:

قبل از همه باید گفت آنچه از کسانی که گمراه می‌شوند و شیطان بر آنها تسلط می‌یابد، کسانی هستند که اهل اخلاص نیستند، و از جمله کسانی اند که از شیطان پیروی کرده اند، چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (آیه 42 سوره حجر) همانا برای تو بر بندگان (برگزیده) من تسلطی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند. در جمله «تو را بر بندگان من تسلطی نیست» هدف اساسی از بندگان در آیه مبارکه «همانا بندگان با اخلاص خداوند هستند» ولی کسانی از گمراهان که از تو پیروی کنند، مطابعت شان به سرحدی می‌رسد، که در نتیجه زمام امور خویش را به دست شیطان می‌سپارند، و شیطان هم آنان را به وادی های گمراهی و سرانجام به دوزخ میرسانند.

پس گفته می‌توانیم شیطان بر بندگان سلطه دارد که به کفر او راضی هستند و با طیب خاطر از وی پیروی می‌کنند. طوری که در (آیه 100، سوره نحل) می‌فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» یعنی: تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند (یعنی: از او در وسوسه‌هایش اطاعت کرده و خداوند را نافرمانی می‌کنند) و به واسطه او شرک می‌ورزند.

شیطان روز قیامت خطاب به پیروان خود که آنان را گمراه کرده و به نابودی کشانده است، می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنفُسَكُمْ» (سوره ابراهیم 22). یعنی: و من بر شما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (فریب وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید، بنابراین، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید. این آیه نشانگر آنست که خداوند متعال قدرت و توانی را به شیطان نداده است که با اجبار و اکراه مردم را به کفر و گمراهی بکشد، زیرا کسانی که مخلص باشند (یعنی عبادت‌های خویش را خالصانه برای الله متعال قرار دهند و تنها برای رضای او زندگی کنند) و کسانی که از شیطان پیروی نکنند (یعنی از محرّمات و قبیحات که شریعت آنها را نهی

کرده ولی شیطان انسان را به سوی آنها دعوت می کند، پرهیز و دوری می کنند) چنین کسانی جز وسوسه ای از جانب شیطان مورد تهاجم واقع نمی شوند، یعنی تنها کاری که از دست شیطان ساخته است، وسوسه و زینت دادن گناهان است، ولی انسانهای مخلص و صالح به این وسوسه ها جواب رد می دهند و شیطان را مایوس می گردانند از اینکه ایمانشان را به کفر مبدل گردانند و جزو گمراهان شوند، پس مراد از «گمراهان» یعنی کسانی که ایمانشان را به کفر و شرک مبدل گردانند، ولی انسانهای مخلص؛ ایمان خود را نگه می دارند، زیرا آنها از شیطان و وسوسه های او پیروی نمی کنند، از اینرو خداوند نیز آنها را حمایت می کند و بر ایمان می میرند.

در نتیجه باید گفت:

شیاطین بر انسانهای مؤمن و مخلص و صالح تسلطی ندارند که بخواهند آنها را به کفر و گمراهی بکشانند، زیرا الله تعالی آنها را به سبب بندگی کردن و عبادت خالصانه پروردگار و اطاعتشان از دستورات او، یاری نموده و از شر شیطان در امان نگاه داشته است. و انسان مؤمن آنکسی است که به اسلام و قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم و روز رستاخیز ایمان آورده، و انسان مخلص کسی است که تنها رضای الله تعالی را مد نظر دارد و بخاطر او زندگی می کند و بخاطر او می خوابد و بخاطر او می میرد، و از ریاء بدور هستند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره انعام 162)؛ بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. یعنی: خاص و خالص برای اوست. یگانه راه حاصل نمودن اخلاص؛ اصلاح نیت است، و هرگاه نیت خود را درست نماییم و همیشه در نیت ما رضای خدای عزوجل نهفته باشد، و مخلوقات را در هنگام برنامه ریزی امور اخروی از نظر دور داریم اخلاص حاصل می گردد. اخلاص انجام دادن هر عبادت 100% بخاطر رضای الله جل جلاله میباشد. کسانی که تمامی امورشان را بخاطر رضای الله جل جلاله انجام میدهند درحقیقت بنده گان مخلص الله جل جلاله میباشند. و انسان صالح کسی است که از اوامر الله و رسولش اطاعت کرده و از گناهان دوری می کند. چنین انسانی با این صفات است که شیطان بر او تسلطی ندارد تا بخواهد او را به دایره کفر و شرک و ضلالت سوق دهد، بجز اینکه وی را وسوسه کرده و گناهان را برایش می آراید تا وی را به آنها داخل گرداند، ولی او وسوسه شیطان را با یاد الله رد می کند و اگر در دام گناه هم بیافتد، زود توبه می کند و دیگر سراغ آن نمی رود، تا اینکه سرانجام با ایمان و عمل صالح از دنیا می رود.

نهایتاً و به اصطلاح در یک کلام باید گفت:

الله تعالی شیاطین را بر انسانی با ایمان و با اخلاص که توکلشان به خداست، مسلط نکرده است، و خداوند هرگز شیطان را بر بندگان خود مسلط نمی کند تا اینکه بنده خود به وسیلهی شرک و پیروی از شیطان در انجام گناهان و حرامها و کفر در تسلط وی را بر خود نگشاید، آنگاه از جانب خداوند بر او مسلط می شود و در نتیجه شیطان آنها را به سوی ارتکاب گناهان کشانده و به طرف جهنم سوق می دهد.

«قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» ﴿٩﴾

می گویند: بلی! چرا، بیم دهنده ای نزد ما آمد ولی ما (دعوت او را) انکار کردیم و گفتیم: الله چیزی را نازل نکرده است. جز این نیست که شما در گمراهی بس بزرگ هستین. (9)

لغت نامه:

«ضلالِ کبیر»: گمراهی عظیم.
«ضال» با توجه به معنای لغوی و کاربرد آن در شماری از آیات قرآن، به کسی گفته می‌شود که به هدایت آسمانی راه ندارد و این هدایت آسمانی اعم از آگاهی از اسرار غیب یا بهره‌مندی از وحی الهی است.
«ضلال» به هر نوع انحرافی اطلاق می‌گردد، فرق نمی‌کند که این گمراهی از راه راست؛ چه به صورت عمدی باشد و چه سهوی، کم باشد و یا هم زیاد.

خواننده محترم!

در آیه متبرکه که الله تعالی ما انسانها را از اعترافات کافران در روز قیامت چنین آگاه می‌نماید:

اولین اعتراف کافران را که در بدو آیه بدان اشاره شد آمده است: «بلی قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا»، کافران سر انجام به سرافکندگی خویش اعتراف و اقرار می‌نمایند که: بلی، انبیاء نزد ما آمدند «فَكَذَّبْنَا» ولی ما آنرا نه تنها تکذیب کردیم بلکه به اهانت شخص خودشان و پیغام الهی جل جلاله را که برای ما ابلاغ می‌نمودند پرداختیم، آنرا نه تنها انکار بلکه انبیاء را نیز به بادتمسخر می‌گرفتیم. عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود، آنرا بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد.
دوهمین مبحث که در آیه فوق مورد بحث گرفته همانا اعتراف کافران که در جمله: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ» به عدم تعقل و عدم استماع شان به کلام حق که برای شان بیان می‌شد.

وسومین اعتراف کافران در آیه متبرکه همانا اقرار به گنهکار بودن شان است که از جمله «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» به وضاحت معلوم می‌شود.

نباید فراموش کرد که: روحیه لجاجت به جایی می‌رسد که گمراهان، به پیامبران الهی نسبت گمراهی می‌دهند، آنها گمراهی بزرگ! «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ». همچنان قابل یاد آوری است که؛ اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو برای انسان شود، ولی نباید فراموش کرد که: اعتراف به گناه در آخرت هیچ فایده ای به حال انسان نمی‌رساند.

کافران باید بدانند که در روز قیامت: هم محکوم به شکنجه و عذاب جسمی می‌شوند: «اصحاب السعیر»، و هم محکوم به شکنجه به عذاب روحی. «سحقاً» می‌شوند و در نهایت از رحمت الهی دور و محروم می‌گردند.

کافران به گناه خویش معترف اند:

در (آیه 31، سوره سبأ) آمده است: « وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلُ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ » (و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نخواهیم آورد. (و تعجب می‌کنی) اگر ببینی وقتی که ستمگران (مشرك) در پیشگاه پروردگارشان

باز داشت شده‌اند در حالی که بعضی با بعض دیگر جدل و گفتگو می‌کنند (و گناه خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) کسانی که ضعیف نگاه داشته شده‌اند (زیر دستان) به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم.)
 همچنان در (آیه 32 ، سوره سبأ) می‌افزاید: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَلَا نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» ((اما) کسانی که استکبار ورزیدند به مستضعفان گویند: آیا ما شما را از هدایتی که به سراغتان آمد باز داشتیم؟ بلکه شما خود گناهکار بودید.)

همچنان در (آیات 42 الی 47 ، سوره مدثر) می‌خوانیم: «مَا سَأَلَكُمْ فِي سَفَرٍ ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ ، وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ ، وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ، وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ، حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ » . (چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد).
 هکذا در (آیه 37 ، سوره اعراف) می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (پس کیست ستمگارت از کسی که بر خداوند دروغ بنهد، یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بهره‌ی خود را از (دنیا به مقداری که در) کتاب (الهی که برای آنان نوشته شده) خواهند برد، تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند، گویند: کجاست آنچه (و) آنکه) به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند: همه از دید ما ناپدید و نابود شدند. و آنان علیه خود شهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند).

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ﴿١٠﴾

و می‌گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می‌کردیم در میان دوزخیان قرار نمی‌گرفتیم. (10)

لغت نامه:

«نَسْمَعُ»: مراد از شنیدن، شنیدن آگاهانه است .

«السَّعِيرِ»: آتش سوزان (ملاحظه شود سوره: حجّ و سوره لقمان) به معنای آتش برافروخته، یکی از نام‌های دوزخ است.

اصحاب سعیر [ا ب س] (ترکیب اضافی، مرکب) دوزخیان، جهنمیان:

«فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» ﴿١١﴾

اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس لعنت باد دوزخیان را (11)

لغت نامه:

«فَسُحْقًا»: از رحمت و بخشش دور باد.

«سُحْقًا»: دور شدن از رحمت الهی .

رحمت الهی وسیع و گسترده است، که شامل حال همه بشریت و سایر مخلوقات می‌گردد. « وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ » (اعراف، 156). (رحمت همه چیز را فراگرفته است.) ولی هستند تعداد از انسانها که به جای شکر و سپاس در برابر نعمت های الهی متاسفانه با ارتکاب گناهانی خود را از دایر رحمت الهی دور می‌سازند.

ناگفته نباید گذاشت که : دوری از رحمت الهی دارای درجاتی است ؛ یعنی به شدت گناهی که از انسان سر می‌زند بستگی دارد. هرچه گناه انسان بیشتر و سنگین‌تر باشد، دوری از لطف و رحمت حق بیشتر خواهد بود.

کسانیکه از لطف و رحمت الهی محروم اند عبارتند از:

اول: کافران: اشخاصیکه با دیدن آیات روشن الاهی، و روشن شدن حق، باز هم دست از لجابت بر نمی‌دارند و آیات الهی را انکار می‌کنند، طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 137 سوره نساء) می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد. و باز در (آیه 104 سوره نحل) می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند، خدا آنها را هدایت نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناکی است).

دوهم: مشرکین: قرآن عظیم الشان در (آیه 48، سوره نساء) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است).

سوم: منافقین: الله تعالی در (آیه 68 سوره توبه) می‌فرماید: «وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده جاودانه در آن خواهند ماند(همان برای آنها کافی است!) و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنها است).

چهارم: مستکبران: طوریکه پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (سوره نساء، 173). (و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد.) (گبر عبارت از آن حالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد. و یا اینکه تکبر یعنی خود بزرگ بینی. یعنی این که من خودم را بزرگ پنداشته و از دیگران بالاتر بدانم. ضد صفت غرور و تکبر تواضع و فروتنی است).

پنجم: مرتدین: طوریکه الله تعالی می‌فرماید: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، 86). (چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقایق رسول صلی الله علیه وسلم و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد).

ششم: متکبرین: قرآن عظیم الشان در (آیه 72، سوره زمر) می‌فرماید « قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» (به آنان گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران).

هفتم: ظالمان و ستم گران: طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 97، سوره نساء) می‌

فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)، گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین الله، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. قابل تذکر است که در حدیث شریف آمده است: «لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّى يَعْذِرُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ: مردم هرگز نابود ساخته نمی‌شوند تا این که از جانب خویش عذر نمایانده شوند. یعنی: حجت علیه آنان ثابت گردد و خود نیز به جرم خویش اعتراف کنند. همچنین در حدیث دیگری آمده است: «لَا يَدْخُلُ أَحَدُ النَّارِ إِلَّا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ النَّارَ أُولَىٰ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ». «هیچ کس به دوزخ داخل نمی‌شود مگر این که می‌داند که دوزخ به او از بهشت سزاوارتر است.»

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱۲)

بی تردید کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است. (12)

لغت نامه:

«بِالْغَيْبِ»: در نهان. دور از چشم مردم. بدون این که خدا را ببینند. در حدیث شریف آمده است: «سبعة يظلمهم الله تعالى في ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله ... منهم: ورجل دعت امرأه ذات منصب وجمال فقال: إني أخاف الله ورجل تصدق بصدقة فأخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه». «هفت کس اند که خداوند متعال ایشان را در روزی که سایه‌ای جز سایه وی نیست، در سایه عرش خود جای می‌دهد ... و از جمله ایشان مردی است که زن صاحب جاه و جمالی او را بهسوی خود می‌خواند ولی آن مرد می‌گوید: من (این کار بد را نمی‌کنم زیرا) از خداوند اُ می‌ترسم. و از جمله ایشان مردی است که صدقه‌ای می‌دهد و آن را مخفی می‌دارد تا بدانجا که دست چپ وی پی نمی‌برد به آنچه که دست راستش انفاق می‌کند.»

«وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱۳)

و [اگر] گفتار خود را پنهان دارید یا آشکارش سازید (تفاوتی نمی‌کند) در حقیقت وی به راز دلها آگاه است (13)

لغت نامه:

«أَسِرُّوا»: نهان کردند و پنهان می‌باشد. جمله «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» چندین بار در قرآن عظیم الشان تکرار یافته است، مفهوم «ذات الصدور» این است که الله تعالی صاحب و مالک قلب‌ها است و از آن با خبر است، در ضمن این جمله کنایه از عقاید و نیات انسان‌ها است؛ چرا که اعتقادات و نیات هنگامی که در قلب مستقر شوند، گویی مالک قلب انسان می‌گردند و بر آن حکومت می‌کنند، و به همین دلیل این عقاید و نیات صاحب و مالک قلب انسان محسوب می‌شود. در این جمله به انسانها میرساند که: چگونه ممکن است که الله تعالی از اسرار درون

قلب‌ها بی‌خبر باشد، در حالی‌که تمام اسرار زمین و آسمان و غیب عالم هستی برای او آشکار است؟ این آیه در حقیقت هشدار می‌دهد که همه مؤمنان که در اخلاص نیات خویش به کوشند و جز خدای متعال کسی را در نظر نداشته باشند، که اگر کمترین ناخالصی در نیت و انگیزه آنها باشد، او که از همه غیب‌ها آگاه است آنرا می‌داند و بر طبق آن جزا می‌دهد؛ با انسان بر اساس آنچه در باطن نهفته دارد، از عقاید و اعمال، معامله می‌کند، و بر طبق آن محاسبه می‌نماید، چه این‌که ظاهر انسان با باطنش مطابق باشد، یا مخالف. بصورت کل باید گفت: الله تعالی را باید در نهان و آشکار در نظر داشت، زیرا هیچ حالتی بر او پوشیده نیست.

شان نزول:

ابن عباس (رض) در بیان سبب نزول این آیه مبارکه می‌فرماید: این آیه درباره مشرکان نازل شد که مشغول عیب‌جویی و طعن زدن به رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند پس جبرئیل علیه السلام ایشان را از سخنان آنها آگاه کرد و پس از آن، آنان به یک دیگر می‌گفتند: «سخن‌تان را پوشیده دارید تا خدای محمد نشنود». اما خطاب آیه کریمه عام است برای تمام خلق در تمام اعمال‌شان.

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» ﴿١٤﴾

آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، نمی‌داند؟ و حال آنکه او باریک بین از هر چیز آگاه است. (14)

لغت نامه:

«أَلَا يَعْلَمُ؟»: مگر نمی‌داند؟ استفهام انکاری است.

«وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

کلمه لطیف هفت بار در قرآن عظیم الشان بکار رفته است و معمولاً با صفات دیگر مثل حکیم، خبیر و... همراه است. کلمه «لطیف» از ماده «لطف» به معنای دوستی و نرمی و ظرافت در شیء به کار می‌رود «لطیف»، از جمله صفات الهی است که در قرآن عظیم الشان آمده، در مورد الله این اصطلاح به معنای دوست داشتن بندگان، رساندن آنچه به نفع آنها است و فراهم نمودن مقدمات رسیدن خیر به آنان است. اما «خبیر» به عالمی می‌گویند که از جزئیات آگاه و خبر دار باشد. فرقی با «علیم» این است که «علیم» صاحب علم کلی هست.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» ﴿١٥﴾

او آن خدایی که زمین را برایتان مسخر گردانیده است پس در اطراف آن بروید و از روزی الله بخورید و بازگشت همه به سوی او است. (15)

رزق و روزی تنها در دست الله است، پس باید از او طلبید همان‌گونه که نصرت و یاری مخصوص اوست و کمال بی‌خردی است که مخلوقاتی را به یاری طلبیم حال آن که او خود نیز محتاج خداوند است.

لغت نامه:

«الْأَرْضَ ذُلُولًا»: زمین را رام، نرم و هموار کرد که در آن قرار گیرید. همچنان «ذُلُولًا»: رام. و مسخر نموده آمده است (ملاحظه شود سوره: بقره).

«مَنَّاكِبَهَا» «مَنَّاكِب» جمع مَنَكِب، هدف از آن جوانب و اطراف زمین است و یا هم راهها و گزرگاههای آن.

همچنان «منکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. شانه زمین، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

«الْيَهَّ النَّشُورُ»: از قبرها برانگیخته می‌شوید و پیش او می‌روید.

«النَّشُورُ»: زنده شدن مردگان. در رستاخیز

و در آیه مبارکه «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا» خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَّاكِبِهَا» در این هیچ جای شکی نیست که رزق از سوی اله تعالی است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش انسانی هم لازم و ضروری می‌باشد.

«أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ» (۱۶)

آیا از آن که در آسمان است خود را در امان می‌دانید که شما را در زمین فرو برد در حالیکه آن می‌جنبد. (16)

لغت نامه:

«مَنْ فِي السَّمَاءِ»: کسی که فرمان‌روای آسمان‌هاست، یا کسی که در آسمان است. در آسمان بودن، اشاره به زبردستی و بالادستی الله تعالی و سلطه کامل و فراگیر او را بیان می‌دارد، در ضمن نباید تعبیر طوری شود که قدرت الله تعالی فقط در جا و مکان معین منحصر و محدود می‌باشد. زیرا اعراب بر این باور بودند که حق تعالی در آسمان می‌باشد.

«يَخْسِفُ بِكُمْ»: شما را به زمین فرو ببرد (ملاحظه شود سوره: قصص، عنكبوت، سبأ، و سوره نحل).

«تَمُورُ»: حرکت می‌کند، به جنبش و لرزش می‌افتد (ملاحظه شود سوره: طور).
محتوای این دو آیات که در فوق تذکر رفت، شبیه (آیه 65، سوره انعام) است که می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ» (به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید).

«أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ

نَذِيرٍ» (۱۷)

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که طوفانی از سنگریزه بر شما فرستد؟! و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است! (17)

لغت نامه:

«حَاصِبًا»: تند بادی که قطعات ریگ و سنگریزه را با خود حرکت داده و از جایی به جایی می‌برد (ملاحظه شود سوره: اسراء، عنكبوت).

«كَيْفَ نَذِيرٍ»: تهدید، هشدار و توانایی من در فرستادن عذاب چگونه است.

«وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (۱۸)

کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی و پیامبران را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بوده است! (18)

لغت نامه:

«تکبر»: بد آمدن من از ایشان. خشم و کینه‌ام. واژه (تکبر) به معنی (انکار) است.

«كَانَ تَكْبِيرًا»: هلاک ساختن من چگونه بود.

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» ﴿١٩﴾

آیا به پرندگانی که بالای سرشان است، و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست! (19)

لغت نامه:

«صَافَاتٍ»: گسترده بالان (ملاحظه شود سوره: نور). «يَقْبِضْنَ»: بالها را فراهم می‌آورند. بالها را باز و بسته می‌کنند.

«صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ»: هنگام پرواز بال‌های خود را می‌کشایند و جمع می‌کنند.

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي عُرُورٍ» ﴿٢٠﴾

آیا کسی که لشکر شما است می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ ولی کافران تنها گرفتار غرورند. (20)

لغت نامه:

«أَمَّنْ هَذَا»: آیا این کیست؟

«جُنْدٌ لَكُمْ»: یار و یاور و پناگاه شماست.

«عُرُورٍ»: گرفتار فریب شیطان و لشکر او هستند.

«جُنْدٌ»: لشکر. سپاه. اسم جمع است و در معنی جمع می‌باشد. ذکر اسم اشاره و موصول و فعل آیه به شکل مفرد، با توجه به لفظ جند است.

«مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ»: سواى الله مهربان.

با توجه به معنی اخیر، مفهوم آیه چنین است: آخر چه کسانی هستند آنان که لشکر شمايند و در برابر الله مهربان از شما دفاع و به شما کمک می‌نمایند؟ «إِنْ»: حرف نافية است. «عُرُورٍ»: گول خوردن، فریب.

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ» ﴿٢١﴾

یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر رزق خود را قطع کند (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند! (21)

لغت نامه:

«عُتُوٍّ» سرکشی، طغیان. تکبر، استکبار و تجاوز از حق و حقیقت

«لَجُّوا فِي عُتُوٍّ»: در سرکشی و ستیز ادامه دادند.

«نُفُورٍ» به معنای اظهار تنفر و گریز از حق است.

لجوج ولجاجت:

اصرار ورزیدن بر کاری همراه با دشمنی را لجاجت می‌نامند. لجاجت در لغت به معنای پافشاری در انجام کاری که، مخالف میل طرف مقابل باشد. و در اصطلاح به اصرار ورزیدن در کاری همراه با عناد که، از انجام آن منع بعمل آمده، گفته می‌شود.

(مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وراغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن).

شخص لجوج به سخن ویا هم به راهنمایی کسی توجه واهتمام نه نموده ، و اگر با او بحث هم به عمل اید و اگر این بحث با استدلال واستوار بر عقل و منطق هم باشد، بر لجاجت شخص لجوج افزوده شده وحتی بدتر هم می شود .
فکر نکنید که انسان لجباز، انسان جاهلی باشد ، بلکه آگاهانه، مخالفت می کند، زیرا پذیرش سخن دیگری برای او سخت است و تکبر و عناد و مانند آن اجازه نمی دهد زیربار سخن و یا کار حقی برود که حتی به حقانیت و درستی آن رسیده است.
در قرآن عظیم الشان آیاتی متعددی وجود دارد که در آنها بر لجاجت معاندان و کافران در برابر فرامین خداوند تأکید و از عبارت لجوا استفاده شده: از جمله آیه 76 سوره مؤمنون و همین آیه 21 ، سوره ملک که در فوق مطالعه فرمودید.
همچنان در قرآن عظیم الشان کلماتی وجود دارد که همین معنای اصرار و لجاجت را می دهد و از مشتقات معانی لجاجت هستند مانند کلمه «اصرُوا» در سوره نوح، آیه 7 «وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم» و «اصرُوا» و «استکبروا استکباراً» ترجمه آیه «و من هر زمان آنها را دعوت کردم تا تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند».

خواننده محترم!

لجاجت: خصلت یکی از خصلت های بدی و یکی از رذایل اخلاقی بشمار می رورد، الله تعالی در آیات متعددی این خصلت را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و یکی از عوامل کفرگرایی و کفرورزی کافران را در این خصلت ناپسند آنان دانسته است. انسان لجوج به هیچ منطقی پایبند نیست. اگر دلیل از عقل و منطق برایش ارائه شود، خواهان دلیل حسی می شود و اگر دلیل حسی ارائه شود، آن را انکار می کند و دلیل را ناتوان از اثبات مدعا می شمارد. پس به هر طریقی از زیر بار پذیرش حق و حقیقت می گریزد. الله تعالی ما را از این مرض خطرناک ، مهلک و تباہ کن در حفظ و آمان داشته باشد.

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲۲)

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می کند، هدایت یافته تر است یا کسی که ایستاده در صراط مستقیم گام برمی دارد؟! (۲۲)

لغت نامه:

«مُكِبًّا»: نگوینسار، بر رو افتاده. «سَوِيًّا»: راست قامت، راست و درست.
«مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ»: به روی افتاده که از لغزش در امان نیست.
«يَمْشِي سَوِيًّا»: ایستاده راه می رود و نمی افتد، مثل است برای مشرکین و یکتا پرستان.
در این شک نیست که راه اسلام، هموار و راه مستقیم و دارای هدف و مقصدی روشن واضح وبدون نقصان و خلی است و اگر امت اسلامی بر این راه روان باشد ، ان شا الله راست قامت و سرافراز در دنیا و آخرت خواهد بود.

انسان کافر کسی است که در دنیا در معاصی خدای فروافتاده است لذا او هم وی را در روز قیامت در افتاده بر رویش حشر می‌کند و آن کس که راست و ایستاده بر راهی می‌رود که راست است و هیچ کجی و انحرافی در آن نیست، شخص مؤمنی است که در دنیا مطابق رهنمود و در روشنایی هدایت قرآنی و احادیث نبوی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی دنیایی خویش را اعیار ساخته ، پس این انسان مؤمن در آخرت نیز راست و استوار بر راه راستی حشر می‌شود که انجام آن بهشت است و او را یگراست به بهشت می‌رساند.

امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کنند: شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: چگونه کافر به صورتش برانگیخته می‌شود؟ فرمود: «أَلَيْسَ الَّذِي أُمِّشَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِّيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «آیا کسی که او را در دنیا بر پاهایش روان ساخت قادر نیست که او را در قیامت بر صورتش به حرکت در آورد؟».

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» ﴿٢٣﴾

بگو: ذاتی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ اما کمتر شکر گزاری می‌کنید! (23)

لغت نامه:

«قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»: (ملاحظه شود سوره: اعراف، مؤمنون و سوره سجده) .
«إِنْشَاءً» به معنای ایجاد همراه با ابتکار. کلمه «إِنْشَاءً» و مشتقات آن بیش از 20 بار در قرآن عظیم الشان به کار رفته است.

«قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ﴿٢٤﴾

بگو: او ذاتی است که شما را در زمین (از خاک) آفرید و (پس از مرگ) به سوی او محشور می‌شوید! (24)

لغت نامه:

«ذَرَأَكُمْ»: شما را پدیدار کرده است. مراد زاد و ولد دادن و افزایش بخشیدن و در زمین پراکندن است (ملاحظه شود سوره: اعراف) .
ذاتی که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. الله متعال در دنیا انسان‌ها را در زمین پخش می‌کند و در روز قیامت آنها را جمع می‌کند.

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ﴿٢٥﴾

و می‌گویند: اگر راست‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (25)

لغت نامه:

«الْوَعْدُ»: مراد فرا رسیدن عذاب استیصال دنیوی، و یا فرا رسیدن رستاخیز و عذاب شدید اخروی است.
در قرآن عظیم الشان، شش مرتبه جمله، «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در جواب آنان می‌فرمودند: علم به قیامت فقط نزد الله تعالی است.
علم غیب دو نوع است:

نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می‌کند: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعِيبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (سوره هود، آیه 49) (یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.) و نوعی که فقط مخصوص الله تعالی است و حتی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، مانند علم به زمان برپایی قیامت: «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (آیه 26، سوره ملک). از جمله «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» چنین معلوم می‌شود که کافران به بهانه اینکه زمان وقوع قیامت چه وخت است، می‌خواهند از واقعیت اصل قیامت به شکلی از اشکال انکار و در نهایت از فهم آن دوری جویند، و بدین ترتیب رسالت انبیا را زیر سؤال قرار دهند. ولی باید گفت که: رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. طوریکه می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (آیات 25 و 26 سوره ملک). و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

«صادقین»: راستگویان:

قابل تذکر که نیکی و ایمان به الله تعالی، منحصر به اقامه‌ی نماز نیست؛ بلکه حقیقت ایمان آن است که هم در مقام اعتقاد در انسان وجود پیدا کند و هم در مرحله‌ی عمل. در قرآن عظیم الشأن از صدق تمجید فراوانی بعمل آمده است: طوریکه می‌فرماید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه» (آیه 32، سوره احزاب) (از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با الله پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند). همچنان می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (آیه 119، سوره توبه) (ای مؤمنین تقوا پیشه کنید و با راستگویان باشید). این بدان معنی است که لازمه تقوی با صادقین بودن است. راستگو باش تا متقی باشی. همچنان در (آیه 17، سوره آل عمران) «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُؤْتِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسُّحْرِ» (پرهیزگاران، همان صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند). «القانتین»: قنوت بمعنی دوام طاعت است. قانتین آنهایی که پیوسته در طاعت الله تعالی اند.

همچنان قرآن عظیم الشأن در آیه 15، سوره حجرات می‌فرماید: «انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون». (به درستی مؤمنین واقعی آن کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و سپس از ایمان دست نکشیدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا مبارزه کردند. اینان افراد صادق و راستگو هستند).

«لَمْ يَرْتَابُوا»: شک و تردید ننموده‌اند. گمان و دودلی به دل راه نداده‌اند. بناً صدق یعنی ایمان، صدق یعنی عدم بازگشت از ایمان، صدق یعنی جهاد با اموال، صدق یعنی شهادت در راه خدا و جهاد با جان و نفس.

«قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (۲۶)

بگو: علم آن تنها نزد الله است و جز این نیست که من بیم دهنده آشکار هستم. (۲۶)

لغت نامه:

« نَذِيرٌ مُّبِينٌ »: بیم دهنده‌ای که آشکارا بیم می‌دهد و به صراحت از عذاب خدا سخن می‌گوید.

از فحوای آیه مبارکه معلوم می‌گردد که زمان وقوع قیامت را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نفی نموده و می‌فرماید اصلاً تو در چه مقامی هستی که بدانی که زمان قیامت کی خواهد بود، چون جز الله هیچ کس بدان علم ندارد.

خواننده محترم!

در این هم حکمت پروردگار است که زمان آغاز قیامت برای ما انسانها نامعلوم و پنهان و نا مشخص است. اگر آغاز روز قیامت برای معلوم و مشخص می‌بود، به یقین گفته می‌توانم که انسان دچار غفلت می‌شدند. همینکه زمان آغاز قیامت مجهول و نامشخص است، انسان دچار غفلت نمی‌شود و هر لحظه در انتظار قیامت می‌باشد. طوریکه لحظات مرگ برای انسان‌ها نامعلوم است، و هیچ کس از لحظه مرگش خبر ندارد، و این باعث می‌شود که انسان دچار غفلت نگردد.

اگر انسانها از لحظات مرگ خویش اطلاع می‌داشتند، و یا هم میدانستند که بطور مثال بعد از بیست و یا هم سی سال خواهند مرد، چه جنایات و معاصی و گناهی مرتکب می‌شدند؟

بنابراین مرگ به کسی اطلاع قبلی نمی‌دهد، و ناگهان گریبانگیر انسان می‌شود. حکمت همین است که؛ انسان باید هر لحظه آماده مرگ باشد، و خود را برای این سفر عظیم و حتمی آماده سازد.

بباید برای اینکه دچار غفلت نشویم، و اعمال نامه پاک و زیبایی در اختیار داشته باشیم، هر چه زودتر از گناهان و خطاهای خود توبه نمایم، و بار گناهان خود را قبل از اینکه ناوخت شود، سبک سازیم.

«فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» ﴿٢٧﴾

هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می‌بینند، چهره‌های کافران قبیح و سیاه می‌گردد، و به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید! ﴿٢٧﴾

لغت نامه:

«رَأَوْهُ زُلْفَةً»: عذاب را نزدیک خود ببینند.

«سَيِّئَتْ»: از ذلت و اندوه سیاه می‌شود. (کفر در دنیا، همانا سبب روسیاهی در آخرت است) «بِهِ تَدْعُونَ»: به تمسخر تقاضا داشتید، هر چه زودتر بباید.

«زُلْفَةً» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعر الحرام «مزدلفة» می‌گویند چون به مکه برایش نزدیک است.

«تَدْعُونَ» درخواست جدی و باعجله است.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» ﴿٢٨﴾

بگو: به من خبر دهید اگر الله مرا و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند، و یا بر ما رحم کند، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ ﴿٢٨﴾

لغت نامه:

«أَرَأَيْتُمْ»: به من خبر دهید.
 «يُجِيرُ الْكُفْرِينَ»: کافر ها را نجات یا پناه می‌دهد.
 «أَرَأَيْتُمْ»: (ملاحظه شود سوره: انعام، یونس و سوره هود). «إِنْ أَهْلَكْنِي»: جواب (إِنْ) جمله «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» است. «يُجِيرُ»: پناه می‌دهد.

شان نزول:

در بیان شأن نزول این آیه کریمه روایت شده است که: کفار مکه علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و مؤمنان دعای هلاکت می‌کردند، همان بود که این آیه نازل شد.

خواننده محترم!

ما مسلمانان طوریکه از فحوی آیه مبارک فوق معلوم می‌شود، ما به رحمت پروردگار خویش امید داریم و می‌دانیم که هلاکت و نجات ما به اراده‌ی اوست، خطاب به کافران می‌فرماید: شما به چه کسی امید بسته‌اید؟ شما که اصلاً به روز جزاء و قیامت را باور و اعتقاد ندارید، در آن روز چه خواهید کرد؟

در این شکی نیست که: امیدواری، در روح و روان شخص تأثیر سازنده‌ای بر جای می‌گذارد و سبب کمال یافتن نفس او می‌شود؛ چرا که شخص امیدوار، تا آخرین لحظه، دست از تلاش برنداشته، همواره در سعی و تلاش برای رسیدن به کمالی بیشتر است. در واقع این امیدواری است که از انسان مخلوق استوار ساخته، او را به گوهر وجودی خویش نزدیک می‌نماید و ارزش او را ارتقا می‌بخشد.

«قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ» (۲۹)

بگو: او پروردگار مهربان است، به او ایمان آورده‌ایم و تنها بر او توکل کرده‌ایم، و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است. (۲۹)

لغت نامه:

«أَمَّنًا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا»: این بخش اشاره ضمنی دارد به این که: ما به خدا ایمان آورده‌ایم، ولی شما بدو ایمان نیاورده‌اید، و ما بدو پشت بسته‌ایم، اما شما به بتها و چیزهای دیگری پشت بسته‌اید و دلخوش هستید.
 در این آیه متبرکه یکبار دیگر بحث از نجات انسان به عمل آمده، و از رحمانیت پروردگار با عظمت یاد آوری شده است، چون نجات و رستگاری انسان از نشانه‌ها و آثار رحمانیت اوست.

طوریکه ملاحظه می‌فرماید: چهارمین بار است که ذکر رحمانیت الله تعالی در این سوره تذکر رفته است، و این تکرار و باز هم تکرار برای ما انسانها می‌آموزاند که یگانه قدرت که نجات دهنده انسان از عذاب آخرت است، همانا پروردگار رحمان و رحیم است. «أَمَّنًا بِهِ» تنها به او ایمان آورده‌ایم، «وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا»، و تنها به او توکل کرده‌ایم. تکیه اساسی ما انسان در زندگی فقط الله تعالی است، و «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» پس، به‌زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار بوده است. زور و اجبار و فشاری در کار نیست، زمان معلوم خواهد کرد که چه کسی در گمراهی آشکار بوده است.

در این هیچ جای شکی نیست که : توکل به الله ، ثمره ایمان و ملازم آن است، پیروزی ما در برابر کفار، را دو عامل اساسی تشکیل می دهد یکی ایمان و دیگری توکل به الله . یقین داشته باشید که؛ با توکل بر الله، کفار آرزوی پلید خویش را به گور خواهند برد.

خواننده محترم!

هدایت خداوند متعال نور و روشنای راه است و مؤمن در پرتو آن با اطمینان به سوی سعادت در حرکت است، اما کافر که خویشتن را از این موهبت الهی محروم ساخته است ناگزیر باید حیران و هراسان بر طریق گمراهی خویش افتادن و خیزان پیش رود تا نهایتاً با صورت بی چشم و گوش و زبان خویش در آتش جهنم سرازیر شود: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سوره الإسراء: 97).

(و هر کس را الله هدایت کند پس او راه یاب است و هر کس را گمراه سازد پس هرگز برای آنها دوستانی به جز الله نیایی. و آنها را رو قیامت کور و گنگ و کر بر چهره هایشان افتاده حشر می کنیم. جایگاهشان دوزخ است، هر بار که آتش آن فرو نشیند، بر شراره آن می افزاییم.)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» ﴿٣٠﴾

بگو: «به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی برایتان آبی روان (و شیرین) می آورد؟» (۳۰)

نعت نامه:

«غَوْرًا»: در زمین فرورود و دست رسی به آن ممکن نباشد. (ملاحظه : سوره کهف) «بِمَاءٍ مَعِينٍ»: آب روان که به سهولت بدست بیاید. (ملاحظه شود سوره های : مؤمنون ، صافات، و سوره واقعه).

طوری که ملاحظه می فرماید : آخرین آیه سوره بصورت کل به جمع بندی هدف سوره پرداخته و می فرماید : «قُلْ أَرَأَيْتُمْ» بگو آیا فکر کرده اید که اگر: «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا»، اگر آب شما، یعنی همین آب چاه و چشمه و دریا ها و بحر ها ، و به طور کلی هر آبی که شما از آن مستفید می شوید، در زمین فرو رود، یعنی در عمق پایین تری قرار بگیرد، «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» چه کسی آب روان را بر شما خواهد آورد؟

روایت شده است که این آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ» (سوره الملك: 30) نزد یکی از ستمگران خوانده شد پس گفت: باکی نیست؛ اگر آب ما در زمین فرو رود، باز این نیروی تبر و کلنگ ما آن را از قعر زمین برای ما باز می آورد! پس چشمه های آن ستمگر در دم خشک شد. (تفسیر انوار القرآن، جلد سوم، نوشته: عبدالرؤف مخلص)

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English